

مقدمه «ضرورت تشکیل نهاد حوزه»

در ابتدای بحث و قبل از ورود به بررسی نهاد حوزه و هویت طلبگی، باید به چند نکته اشاره کرد:

۱. در دنیا فقط یکبار برای انسان فرصت زندگی پیش می‌آید و تکراری ندارد. عمر کوتاه است و ما برای رسیدن به مطلوب نمی‌توانیم آزمون و خطا کنیم.

۲. برای استفاده بهینه و کارآمد از این فرصت، برنامه‌ریزی ضروری است.

۳. این برنامه باید بدون خطا و انحراف باشد تا انسان بدون آزمون و خطا و در کوتاه‌ترین زمان و مطمئن‌ترین حالت به نتیجه مطلوب دست یابد.

۴. به عنوان اصل موضوع، دین را برنامه بدون خطا تلقی می‌کنیم که آخرین و کامل‌ترین برنامه، برنامه دین اسلام است.

۵. نهاد حوزه در پاسخ به این سؤال تشکیل شده است که برنامه اسلام برای زندگی بشر چیست و نحوه اجرای آن چگونه است؟

(منظور از نحوه اجرا این است که چون زندگی و تلاش انسان‌ها در ساختار خلقت انجام می‌پذیرد و ساختار خلقت، به هم پیوسته، شبکه‌ای و قاعده‌مند است، پس تلاش انسان‌ها ضرورتاً در قالب برنامه‌ای قاعده‌مند صورت می‌پذیرد بنابراین، باید دین به صورتی عرضه شود که توانایی مدیریت زندگی انسان را داشته باشد.)  
پس رسالت<sup>۱</sup> حوزه‌های علمیه «اسلام‌شناسی» است و طلبه هم دانش پژوه «رشته اسلام‌شناسی» است.

## هویت طلبگی



### هویت طلبگی و معنای تفقه و انذار

آیه نفر بیانگر هویت طلبگی است:  
«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)

اما لازم است معنای دقیق تفقه و انذار دانسته شود:  
تفقه را به فهم عمیق ترجمه کرده‌اند که نگاه خردنگر را تداعی می‌کند و «تفقه در دین»، به معنای «فهم عمیق از دین» تفسیر شده است.  
اما این تفسیر از تفقه صحیح نیست!

■ «فقه» با «فهیق» در اشتقاق کبیر مشترکند:  
فقه و فهیق

معنای فقه: امتلاً حتی صار ینصب؛ یعنی لبریز شد.

■ «فقه» با «فهم» در اشتقاق اکبر مشترکند و مزیت فقه بر فهم، داشتن حرف قاف است. حرف قاف، به معنای احاطه دلالت دارد بنابراین فقه، عبارت است از فهمی که محیط بر موضوع باشد که هم نگاه خردنگر را شامل می‌شود و هم نگاه کلان‌نگر را. بنابراین تفقه، به معنای فهمی محیط بر موضوع است که جان را لبریز از معرفت کرده باشد. پس معنای «لیتفقوهوا فی الدین» هم می‌شود: دین در دل‌های آنها جای بگیرد و قلوب آنها را از معارف خود لبریز کند.<sup>۲</sup> اکنون که معنای تفقه دانسته شد، باید معنای انذار را نیز روشن کنیم:

ضرورتی ندارد که انذار را به معنای ترساندن بگیریم؛ چون قدر مسلم این است که در امر تبلیغ، غیر از انذار، تیشیر هم داریم؛ پس اگر بخواهیم برای این آیه جامعیتی قائل شویم، باید انذار را در اینجا اعم از تیشیر بدانیم. بنابراین اگر انذار را به این صورت معنا کنیم: «نشان دادن نقاط هشدار و بحران»، معنای عامی خواهد بود.

برای انذار لازم نیست به طور مستقیم با مردم صحبت کرد. آن شخصی که زیرساخت‌ها را طراحی می‌کند یا کتاب‌های مبنایی می‌نویسد، او هم در این مسیر است. شخصی در فضای روستایی، به طور مستقیم معارف را از پیامبر دریافت می‌کند و آنها را به مردم منتقل می‌کند. ولی تبلیغ در هر فضایی اقتضائات خاص خودش را دارد. بعضی باید کارهای زیربنایی بکنند و عده دیگری باید بنایی را بسازند.

مأموریت اصلی طلبه هم تفقه است و هم انذار که اولی مقدمه محسوب می‌شود. بسیاری از ضربه‌هایی که در حوزه خورده‌ایم، به خاطر جدایی این دو از هم بوده است. در روایات تصریح شده است که «العلم یهتف بالعمل»؛ علم، عمل را صدا می‌زند، اگر عمل با آن عجین گردد،

می‌ماند و اگر نه، «ارتحل»؛ کوچ می‌کند و می‌رود. وظیفه طلبه از ابتدا ترکیبی و مزجی بوده است: بدانی و بفهمانی. اگر این دو مؤلفه از هم جدا شوند همان ضایعه‌ای پیش می‌آید که در حوزه شکل گرفته است؛ شخص پس از بیست سال خواندن درس خارج، به «گوشه‌نشینی» مفتخر می‌شود و بازدهی ندارد. در مورد رابطه علم و عمل روایت زیبا و گویایی از معصوم: داریم که «من علم عمل». اگر از این جمله عکس نقیض بگیریم، این چنین می‌شود: «من لم یعمل فلا علم له»؛ کسی که عمل نمی‌کند، علم ندارد؛ اتفاقاً به این شکل هم روایت داریم که «من لم یعمل فلا معرفة له».

### اهداف کلان حوزه

برای تحقق رسالت حوزه که اسلام‌شناسی است، باید به پنج هدف کلان دست یافت:

#### تفقه:

۱. فهم دین (رشته اسلام‌شناسی)
- الف) فهم دین به طوری که بتوان آن را تبیین کرد.
- ب) فهم دین به طوری که بتوان آن را اجرایی کرد.
- ج) فهم دین به طوری که بتوان از آن دفاع کرد.
- د) فهم دین به طوری که بتوان بر اساس آن آینده‌سازی و تمدن‌سازی کرد.

#### انذار:

۲. تعلیم دین (تبیین و ابلاغ دین)
  ۳. تحقق دین (دین را به صورت برنامه‌ای اجرایی درآوردن)
  ۴. دفاع از دین (اثبات برتری برنامه‌خداوند بر برنامه‌های بشری)
  ۵. تمدن‌سازی براساس دین
- برنامه حوزه، به طور عام، تشکیل دنیای مدنظر خداوند است که این برنامه دو بخش دارد: بخش آموزشی و بخش اجرایی.
- در بخش آموزشی، رشته اسلام‌شناسی آموزش داده

■ یک طلبه، دانش پژوه «رشته اسلام‌شناسی» است

■ تفقه، فهمی محیط بر موضوع است که جان را لبریز از معرفت کرده باشد.

■ انذار به معنای نشان دادن نقاط بحران و هشدار است.

■ تفقه، مربوط به بارگیری علمی و انذار، مربوط به اجرایی کردن آن است.

■ هر طلبه پیوسته باید با رفتارش مبلغ دین باشد؛ یعنی مصداق روایت «شَهِدَتْ بِصَحَّةِ أَقْوَالِهِ أَعْمَالُهُ» باشد.

#### بخش آموزشی حوزه (تفقه)

##### رشته اسلام‌شناسی

رسیدن به اهداف کلان زیر:

۱. فهم دین به طوری که بتوان آن را تبیین کرد.
۲. فهم دین به طوری که بتوان آنرا محقق کرد.
۳. فهم دین به طوری که بتوان از آن دفاع کرد.
۴. فهم دین به طوری که بتوان بر اساس آن آینده‌سازی کرد

کسانی که در تحصیل تا اینجا رسیده‌اند، در سازمان مربوطه فعالیت میکنند

کسانی که در تحصیل تا اینجا رسیده‌اند در سازمان مربوطه فعالیت میکنند

کسانی که در تحصیل تا اینجا رسیده‌اند در سازمان مربوطه فعالیت میکنند

کسانی که در تحصیل تا اینجا رسیده‌اند در سازمان مربوطه فعالیت میکنند

#### بخش اجرایی حوزه (انذار)

خروجی‌های بخش آموزش در طول تحصیل باید به اندازه دانش‌آموختگی خود، خروجی کاری داشته باشند.



سازمان اجرایی‌کننده تبیین و تبلیغ دین  
مثل دفتر و سازمان تبلیغات که البته باید زیرمجموعه حوزه باشد

سازمان طراحی و مدل‌سازی که مدل‌های مورد نیاز جوانب مختلف زندگی را بر اساس دین طراحی میکنند

سازمان دفاع از دین و نقد سیستم‌های مشابه دین و پدافند غیر عامل (واکسینه کردن دینداران)

سازمان مطالعات آینده بر اساس دین که کار تمدن‌سازی براساس آموزه‌های دینی را انجام می‌دهد

می‌شود و در بخش اجرایی، نتیجه و خروجی بخش آموزشی به نمایش گذاشته می‌شود.

توضیح اجمالی بخش اجرایی:

مرتب اول، تبیین است؛ مانند تدریس و تبلیغ که به دنبال انتقال معارف و اطلاعات است و مراد از تبلیغ هم تنها مسافرت‌های خاص نیست؛ بلکه هر طلبه پیوسته باید با رفتارش مبلغ دین باشد؛ یعنی مصداق روایت «شَهْدَتٌ بِصَحَّةِ أَعْوَالِهِ أَعْمَالُهُ» باشد.

مرتب دوم، مدل‌سازی برای تحقق بخشی به دین است؛ مثلاً نباید صرفاً گفت که با حرام است و باید نظام بانکی حذف شود؛ چون در آن صورت کل نظام بانکی که بر بنا نهاده شده است، فرو می‌ریزد؛ بلکه باید مدل اجرایی نظام بانکی براساس نظر اسلام طراحی و جایگزین مدل کنونی شود.

مرتب سوم، دفاع از دین در مقابل سیستم‌هایی است که در فضای برنامه‌ریزی برای بشر قدم بر می‌دارند. در این مرتبه مقایسه و تطبیق نظریات با یکدیگر و نشان دادن برتری‌های نظرات اسلام و جواب دادن شبهات وارد به آن و پدافند غیرعامل که در واقع واکنش کردن مسلمانان در برابر هجمه‌های فرهنگی است، در دستور کار است. مرتبه چهارم، آینده‌سازی براساس برنامه‌خواند است و رویکرد ما نسبت به آن به دو شکل آگاهانه یا رویکرد خلاقانه می‌تواند باشد. رویکرد اول پیش‌بینی آینده با توجه به روندها و قالب‌های موجود و تشخیص وظیفه نسبت به آن فضا و رویکرد دوم، طراحی آینده براساس ایجاد روندهای مورد نظر دین است.

طلبه باید مرتب کنترل شود و در خروجی‌هایی که گفته شده، از او استفاده شود؛ چون هویت حوزه را تقفه و انذار تشکیل می‌دهد و انذار هم بر عهده همان کسانی است که تقفه کرده‌اند. درحالی که حوزه امروز ما فقط به بخش آموزشی می‌پردازد و هیچ کنترلی روی خروجی حوزه ندارد!

### تخصص‌گرایی یا جامعیت؟

در اینجا دو نظر نسبت به اسلام‌شناسی وجود دارد. الگوی تخصص‌گرایی و الگوی جامعیت. الان در حوزه رویکرد تخصص‌گرایی بیش‌تر وجود دارد و طلبه از پایه ششم وارد مؤسسات تخصصی می‌شود.

رویکرد دوم، رویکرد میان‌رشته‌ای است که شخص باید برای شناخت یک شیء ذو‌وجه، دارای نگرش شبکه‌ای باشد، در غیر این صورت نمی‌تواند آن را شناسایی و معرفی کند؛ دقیقاً مانند مثالی که مولوی درباره شناسایی فیل در شب تار به شعر درآورده است.

۱. دین جوانب مختلفی دارد، (یعنی هویتی میان‌رشته‌ای دارد) که مثلاً در یک تقسیم‌بندی می‌توانیم آن را به سه بُعد تقسیم کنیم:

\* نگرش‌ها (هست‌ها و نیست‌ها)

\* قوانین (بایدها و نبایدها که از واجبات و محرمات به دست می‌آیند)

\* فرهنگ‌ها (خوب‌ها و بدها که از مستحبات و مکروهات به دست می‌آیند)

۲. برای شناخت شیئی که دارای جوانب مختلفی است، باید آن را از جوانب مختلف مورد مطالعه قرار داد، وگرنه

آن شیء شناخته نخواهد شد.

### نتیجه دو مقدمه:

اگر تنها در یک بُعد دین کار کنیم و حتی به ریزترین عناصر بنیادی آن بُعد هم دست پیدا کنیم، نمی‌توانیم نظر دین را حتی در همان بُعد اعلام کنیم؛ یعنی فهم ما به عنوان نظر دین حجت نخواهد داشت. حتی کسی که تمام جوانب را هم کار کرده باشد، اما به صورت شبهه‌زیرهای جدا از هم، او هم همین حکم را دارد. تنها سخن کسی را می‌توان به عنوان دین پذیرفت که تمام ابعاد دین را به صورت منسجم (سیستمی) دیده باشد؛ یعنی اگر از مسئله‌های فقهی سخن به میان می‌آورد، جنبه‌های اعتقادی دین را هم دیده باشد و ارتباط آنها با این مسئله فقهی و ارتباط اینها با مسائل اخلاقی را هم بررسی کرده باشد.

### \* یک شبهه: شورای متخصصین

برخی می‌گویند چه اشکال دارد که عده‌ای از علما، هر یک در رشته‌ای از علوم دین متخصص شوند و سپس کنار هم بنشینند و ابعاد مختلف را کنار هم قرار دهند تا نظر دین به دست بیاید؟

### جواب شبهه ۱:

از کنار هم قرار دادن ناولان، بادبزن، ستون و تخت چه چیزی به دست می‌آید؟ و چه تصویری تداعی می‌شود؟ آیا مثلاً غیر از ایوان منزلی که تختی برای استراحت در آن قرار داده‌اند، چیز دیگری تداعی می‌شود؟ آیا می‌توان از کنار هم قرار دادن آنها فیل را تصور کرد؟

### جواب شبهه ۲:

اصلاً تصویری که شخص متخصص از یک بُعد از شیء الف دارد، با تصویری که شخص جامع از همان بُعد دارد، با هم متفاوت هستند و این طور نیست که تفاوت اینها فقط در تعداد تصاویر از یک شیء باشد؛ چون تصاویر قبلی شخص جامع، با چرخش تصویر تغییر می‌کند! در واقع نظرات متخصصینی که جامعیت ندارند، مانند قطعات پازلی می‌ماند که صفحه‌ای برای چیدن آنها وجود نداشته باشد! چگونه کنار هم قرار خواهند گرفت و نقشه نهایی پازل را نمایان خواهند کرد؟! بنابراین برای تقفه در دین و اینکه مسئله را به شارح نسبت دهیم، به جامعیت نیاز است.

البته جامعیت خود سطوح مختلفی دارد که مثلاً می‌توان سطوح زیر را پیشنهاد کرد:<sup>۳</sup>

۱. مقطع اسلام‌شناسی عمومی = اسلام‌شناس عمومی (با عموم مردم روبه‌روست)

۲. در این مقطع در تمام ابعاد دین باید به سطح فهم کاربردی از سطوح فهم و ادراک دست یافت.<sup>۵</sup>

۳. مقطع اسلام‌شناسی تخصصی = اسلام‌شناس تخصصی (با نخبگان و اهل تخصص در علوم انسانی، تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان روبه‌روست)

۴. در این مقطع در تمام ابعاد دین باید سطح فهم را به سطح نقادانه ارتقا داد که در اینجا مهارت استنباط روشمند باید حاصل شود.

۵. مقطع اسلام‌شناسی فوق تخصصی (نظریه‌پردازی) = اسلام‌شناس نظریه‌پرداز (با متخصصان اسلام‌شناس روبه‌روست)

– در این مقطع با انتخاب یکی از علوم زیرمجموعه دین، به عنوان گرایش تخصصی، باید سطح فهم را در آن رشته به سطح خلاقانه و نظریه‌پردازی ارتقا داد.

در سطح عمومی، اجتهاد نیاز نیست، بلکه انتقال نظر متخصصان به عموم است. اما در همان انتقال کاملاً محیط به مطلب است و اشرف دارد؛ یعنی می‌داند این مسئله را که دارد بیان می‌کند در کنارش چه مسائل دیگری را باید بگوید تا در مجموع مطلب حل شود.

مثلاً تمام جنبه‌ها را در حد فهم کاربردی به دست آورده است. این شخص می‌تواند پاسخگوی سؤالات اعتقادی و اخلاقی و فقهی و... عموم جامعه باشد. البته نه از سر اجتهاد، بلکه مستند به متخصصان.

و این تقلید نیست بلکه استناد به متخصص است؛ یعنی فهمیده است، اما از کانال فلان شخص؛ مثلاً فلسفه را در دستگاهی که یک فیلسوف پایه‌ریزی کرده، فهمیده است و فقه را در نظام فقهی فلان فقیه به دست آورده است و...

### خلاصه بحث

پس حاصل بحث اینکه حوزه متکفل آموزش دادن رشته اسلام‌شناسی و چهار حوزه اجرایی است.

آموزش در حوزه باید میان‌رشته‌ای باشد و طلاب باید به جامعیت برسند؛ البته در مقاطع مختلف؛ یعنی جامعیت در اینجا فازی و تشکیکی است. مثلاً می‌تواند طلبه‌ای جامع باشد، اما جامعیتی که در آن، نظر متخصصان را فهمیده و نقل می‌کند و براساس آن پیش می‌رود که این اولین حد از جامعیت است. در غیر این صورت تصویری که ترسیم می‌شود، قابل استناد به دین نیست و حجت ندارد.

لازم است مثال فیل مولوی همواره مد نظر باشد. این شبهه که با جمع شدن متخصصان کنار هم می‌توان نظر دین را ترسیم کرد هم غلط است؛ چون از کنار هم قرار دادن آنها نظر دین ترسیم نمی‌شود. همچنان که از کنار هم قرار دادن تصاویر ناولان و بادبزن و تخت و... شکل فیل در هیچ ذهنی ترسیم نمی‌شود.

آنچه ما به آن نیاز داریم نظر دین به عنوان یک سیستم برای مدیریت زندگی بشر است که ابتدا باید شکل کلی آن ترسیم‌شود.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. رسالت، یعنی فلسفه وجودی یک سازمان یا برنامه. ذکر این نکته خالی از لطف نیست که هر برنامه‌ای نمی‌تواند بیش از یک رسالت داشته باشد. ولی اهداف کلان که مقدمه دستیابی به رسالت هستند می‌توانند متکثر باشند.

تفاوت رسالت و اهداف کلان، همانند تفاوت بین غایت فاعل و غایت فعل است.

۲. و اگر این طور شد، همان علمی می‌شود که امیرالمومنین  $\text{ع}$  در خطبه شششنبه فرمود: ینحدر عنی السیل و لایرفی الی الطیر؛ یعنی سید علم از بلندی من سرازیر شده است و هیچ پرندۀ تیزروازی به اوچ من نمی‌رسد.

۳. این تقسیم بندی بر اساس شاخص «طبقه‌بندی مخاطبان، براساس میزان نیاز آنها به علوم و معارف اسلام» به دست آمده است.

۴. فرد عامی کسی است که (در حداکثر حالت) نسبت به موضوع؛ اطلاعات دارد، پرسش‌گر است، براساس تجربیات خود تحلیل‌گر است، مقایسه‌گر و ارائه‌دهنده موارد نقض است.

۵. تبیین لایه‌ها و سطوح فهم و ادراک و سلاخه هر کدام از لایه‌ها نیازمند بحث مستقلی است.

۶. نخبه و متخصص کسی است که قدرت تبیین، تحلیل روشمند، استدلال و نقادی را دارد.